

### ضدیخ یا چی؟؟؟

میگم

بیخ کجا بود؟ مملکت رو آب برد... لاقل به ضدایی یا ضدحالی، چیزی... آره فک کنم ضدحال خوبه برا ما جوونا ک با صلاح سران مملکت هی حالی به حالی میشیم و برچکمون با شدت برخوردارهای (مالیده شدن) متوالی دماغمون به خاک و نوسانات دلار با سرعت نور متبرک میشه. البته الان که فکرشو میکنم ضد یخم همچین بدک نیست بلکه به لطف وساطت ضدیخ از جوش آوردن و زنگ زدن مغزای ما به نمه جلوگیری کنه. بازم خوبه توو این آشفتنه بازار، بعد از راه انداختن کلی ستاد تبلیغات و پوستر و بیلبورد، OEMs ضدیخ مارو تایید صلاحیت کرده تا توو مجلس یخ وجودی آفازاده ها رو آب کنه که لاقل قله ی مبارکشون از این همه گرونی به درد بیاد و به صورت فاب و اورجینالاشون بیان ک یه کیلو گوشت چن تومنه؟ یا اون ماستی که قبلا کره می داده، چرا دیگه نمیده و ... به قول چرند و پرند دهخدا اصلا به ضدیخ چه که مردم صف کشیدن و کمر خیابون رو خم کردن برا یه کیلو گوشت! اصلا به ضدیخ چه که چرا قیمت سکه اینقدر با شیب صعودی تند خانمان سوز، سیر نزولی زندگیا رو در پیش گرفته و ملت رو ب فکر گود پای پارتی واداشته اصلا به ما چه که پسته ی خندان گریان شده و چرا دیگه خریدار نداره؟ خلاصه بین خودمون چند صد نفر بمونه همین که ضدیخ بتونه توو مجلس حفظ ظاهر کنه و توو قلاب صدا و سیما، نیم رخ خوبه ش رو مپ پوسترای تبلیغاتی به نمایش بذاره، هنر کرده و گرنه ک با این اوضاع و احوال باید به فکر ضد برف و زنجیر چرخ باشیم...

#بهاره\_آتشین



## گام دوم انقلاب

خدعه گر و عهد شکن غربی، عصاره پیام امام خامنه ای برای جلّه انقلاب اسلامی است. طبعاً خسته ها، نا امیدها، قافیه باختگان، سنگین شدگان، و همه آنها که به هر دلیل، ایستگاه را با مقصد اشتباه کرده و ناتوان از ادامه حرکت به سمت قله های کرامت و سعادت همه جانبه هستند، مخاطب نمی توانند باشند. اکنون در چهلمین بهار انقلاب اسلامی، با نوید رویش و پوییش دوباره رو برو هستیم و امید می رود به اذن الهی، در آینده نزدیک با همت جوانان فرهیخته و غیور و پا به رکاب انقلاب، شاهد نوزایی و شکوفایی های کم سابقه در پهنه مدیریت و سیاست و اقتصاد کشور باشیم. به فضل و توفیق الهی، این فصل تازه ای از تدبیر برای همیشه جوان ماندن انقلاب اسلامی است. شبیه این جوشش را می توان در تکوین اصل انقلاب، و سپس دفاع مقدس، جهاد سازندگی، جهاد خودکفایی، جنبش نرم افزاری و فناوری، نوزایی معنوی و اخلاقی جوانان در تیراژه های میلیونی، و نهضت تبیین و پاسداری فرا سرزمینی از حریم انقلاب مشاهده کرد. اکنون نوبت جوانان است. کسی نباید منتظر بماند که آیا برخی دیوانسالاران، پیام رهبری را از عمق جان می فهمند و به جوانان میدان می دهند یا نه. البته که این تکلیف، بر دوش همه مدیران است. اما نشاط و دانایی و توانایی جوانان، همان زلال نافذ و قدرتمندی است که از تکاپو نمی ایستد و بالاخره راه خویش را می یابد و می گشاید. این، خاصیت آب است؛ می جوشد، می پوید، می روبد و می ریزد. جوانان و جوانی در تراز انقلاب اسلامی، مایه حیات جمهوری اسلامی است. دشوار است اما با حکمت و تقوا و تعاون و تنازل به خاطر حق، و تدبیر و تشکیلات سازی و تکثیر منطق انقلاب، می توان دور ترین مدیران نسبت به روح انقلاب را هم سر خط آورد. رنج و زحمت فراوان و خون دل خوردن دارد اما می شود.

#محمدایمانی

وقتی خیلی ها سرگرم روزمرگی ها و سر در گمی ها هستند، اطمینان داریم نایب امام عصر (عج) هست که حواسش به عبرت های گذشته و افق روشن آینده باشد. حواسش هست که راهبرد انقلاب در گذر زمان، گرفتار گرد و غبار نسبیان نشود. درست در روزی که یک ملت بزرگ در بحبوحه طوفان فشار های دشمن، با آسمان مسابقه باریدن و جاری شدن گذاشته بودند و زیر برف و باران، سرود سرزندگی می خواندند، حکیم انقلاب نقشه چهل ساله دوم انقلاب اسلامی را ترسیم می کرد. کدام هم آهنگی میان امام و امت، از این آشکار تر؟! پیام رهبر انقلاب، فراخوان عمومی و بسیج جوانان برای دمیدن پیای روح نشاط و پشتکار و همت و حرکت در شریان های پیکره انقلاب است. انقلاب پس از چهل سال همچنان جوان و پویا و بالنده است. قلب آن مانند قلب جوان، تپنده و پر از جوشش است؛ و قوه عاقله آن، در منتهای حکمت و درایت. ترکیب این راهبری و راهپیمایی «استقامت» بر مدار انقلاب، بی تردید معجزه می آفریند؛ به شهادت چهل سال پوییش و پابندگی و پیشرفت. ما همواره چالش و تلاطم داشته ایم، اما نه از مسیر منحرف شده ایم، و نه به عقب برگشته ایم، حتی اگر گاه، بر اثر برخی قصور و تقصیر های طیفی از خواص، از شتاب حرکت عمومی کشور کاسته شده است. پیام امروز مقتدای انقلاب، تداعی این بشارت است که رهبری با وجود قصور و تقصیر برخی مسئولان، دیدبان مصمم ایمان و امید و اراده و آرمان و پیشرفت است؛ دیدبانی که نگاهی تجربه اندوز، آینده نگر و دور اندیش دارد. گرفتار روزمرگی ها و تلاطم های دشمن ساخته نمی ماند و ایمان به خدا و کفر به همه مظاهر طاغوت در گفتار و رفتار او مجسم است. این، مشق توحید، در روزگار هجوم توفنده «آیات شیطانی یاس» است. امید و اعتماد بی پایان به پروردگار متعال و ملت ایران به ویژه همت و نشاط و نوآوری جوانان - در مقابل بی اعتمادی مطلق به قدرت های زورگو

### انتصاب!

سال ۱۳۹۷ سال حمایت از کالای ایرانی جناب آقای سید حمید علوی؛ دانشجوی محترم مهندسی مکانیک موضوع: ابلاغ سلام علیکم احتراماً نظر به جایگاه و اهمیت والای نشریات دانشجویی در جهت ایجاد فضای روشنگرانه، آگاهی بخش، سالم و به دور از غوغا سالاری و با عنایت به حسن سابقه، تعهد و شایستگی شما؛ بدین وسیله و به موجب این حکم جنابعالی به سمت صاحب امتیازی، مدیرمسئولی و ملابنویس نشریه «ضدیخ» منصوب میشوید. امید است که با اتکا به خداوند و رعایت موازین شرعی و بهره گیری از افاضات و مشورت های ما مسئولین ارجمند، دلسوز و عشقوایی، هرچه سریع تر حداکثر تا همین امروز با فردا ظهیر، خرده مشکلات موجود نظیر گرانی، بیکاری، بیعاری دولتی ها، تورم، احتکار و الی ماشاءالله را رفع و رجوع کرده؛ بر تمامی وعده و مواعید این چند ساله ای ما هم جامه عمل پوشاننده، در طی مسیر از یاد خدا و تشکر او پاچه خواری ما غافل نگردیده و در انجام امور محوله موفق و موید باشید. در ضمن اگر با دیدن زمین خواری ها، هوس کوه خواری به سرتان بزند و بخواهید قلمتان را علیه ما بگردانید، قلم دستتان را قلم میکنیم تا بفهمید دنیا دست کیه! اصلاً نخواستیم مرتیکه جاه طلب بی ظرفیت. نشریه بی نشریه راستی آگه جیگر داری آخر وقت جلوی دفتر وایسا تا نشونت بدم.

با آرزوی توفیق

دبیر کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه تورقوزآباد سفلی

### هوای قر و قیقاچ

پسرم یاد بگیر این همه دعوا نکنی شیشه را نشکنی و ولوله بر پا نکنی نروی سمت خلاف و زنی حرف گزاف دست در جیب من و در کت بابا نکنی من که بیرون روم از خانه، اگر زنگ زدن در به روی کسی ای جز جگر! و نکنی توی دایرکت عمو و زن عمویت نروی دوستی با پسر عمه پریسا نکنی آخر برج فقط شام و ناهار اشکنه است هوس گوشت، پلو، مرغ مسما نکنی پسرم! آش پُر از سیر برای پختنم... توی دانشکده رفتی به کسی «هااا» نکنی باز شد روز ولنتاین پسر! خر نشوی با پلنگان، هوس گشتن صحرا نکنی شیر پر چربی خود را نکنم بر تو حلال گر که یک دختر «ژن خوب» تو پیدا نکنی به هوای قر و قیقاچ زنِ پرفیسات مادرت را ز سر زندگیات و نکنی پاچهی هرچه رییس است بخاران مادرا! گر که مسئول شدی، وعدهی کشکی ندهی صحبت از وعدهی کنسرت حمیرا نکنی سمت پاستور و بهارستان یا سعدآباد هوس سلفی، یهو با فدربیکا نکنی با کسی توی وین چونکه نشستی سر میز پای هر برگه ندانسته تو امضا نکنی نکند در وسط عشق و صفا غرق شوی فکر استخر فرح یا لب دریا نکنی ادب از بی ادبان یاد بگیر ای پسرم! هرچه کردند عزیزم آره والا نکنی

#امیر\_معظمی

### عدو شود سبب خیر...

چند روز پیش فیلمی در صفحه شخصی مسیح علینژاد منتشر شد که یک دختر جوان مانتویی همراه با دختر خردسالش، نسبت به برهنگی و کشف حجاب اعتراض می کند. این فیلم به غایت دلگرم کننده است. مدت ها است مسیح علینژاد پروژه اعتراض جنسی در کشور را از طریق شبکه های اجتماعی رقم زده است. از نیت خیانت آلود او می گذریم چون فاقد اهمیت است و البته تلاش بی ثمر. اما این قبیل اقدامات، از جهت «عدو شود سبب خیر» چند اثر مهم داشته است که سرجمعش به نفع انقلاب است. مساله بدحجابی در ایران برخلاف تصور ضدانقلاب، جزئی از سبک زندگی است و نوعی عرفی گرائی مذهبی. اساساً دختران این سرزمین عقیفه و نجیبه اند. ممکن است حجاب بخشی از جامعه ما به جهات شرعی نقص داشته باشد، اما این سطح از حجاب نه خدای نکرده از سربیی حیایی است و نه به طریق اولی سیاسی است. بخشی از لوازم زندگی مدرن عرفی گرائی است؛ دختران ما با حیا و عفت مانوسند، و حجابشان را ولو شل حجابی، حجاب می دانند و عمل به شرع. این برداشت از حجاب، فقط اشکال شناختی دارد. و اما مهم ترین اصل در این روزها خالص سازی است. هیچ امری مهم تر از جداسدن اصل از بدل نیست. خانم علینژاد کمک می کند دختران عقیفه ما خطشان از جریان فحشا جدا شود. دختران خیابان انقلاب ابزار سیاسی جنسی برای اعتراضات خشن اند که هیچ نسبتی با جامعه دختران ایران زمین ندارند. تلاش علینژاد کمک می کند صف «کم حجابی عرفی» و حتی «بدحجابی شرعی» از «بی حجابی سیاسی و اباحه گری ضدایرانی» جدا شود؛ و این اقدام خدمتی بزرگی است. تا دیروز برخی به غلط تصور می کردند که هر کس شل حجاب بود با دین و انقلاب مساله دارد، اما امروز مشخص شده این اقلیت بدنام چه سهمی را از جامعه باحیای زنان و دختران ایران دارند. تا جایی که سهم «فحشای براندازانه» را می توان با انگشت تخمین زد.

#علیرضا\_شریفیات

### یه دین آوردم، هلو (در باب روحانی خلع لباس شده)

در مرحله ی اول مثل صدا و سیما که دم انتخابات برای جذب بیشتر مخاطب، دوتا خانم بدحجاب هم نشان می دهد، کمی از مهربانی خدا بگویند و بگویند خدا کسی را به خاطر دو نخ مو عذاب نمی کند. در مرحله ی دوم به بهانه ی کم کاری افراد و ادارات و ارگان ها، از حکومت انتقاد کنید که انصافاً نان در همین کار است؛ چون اگر حکومت در کار ایشان دخالت کند می توانید به آن بگویند دیکتاتوری و اگر نکنند می گویند مملکت صاحب ندارد. حواستان باشد یک وقت این روش را در ممالک خارجه انجام ندهید، که چون آن جا آزادی بیانشان را صادر کرده اند، چیزی برایشان نمانده. در مرحله ی سوم متوجه خواهید شد که فالوئر بیشتر در گرو این است که به ملت بگویند برو هر کاری خواستی انجام بده ایشالا خدا می بخشه. نام این کار را هم بگذارید اسلام رحمانی و مخالفینش را متحجر و وحشی بنامید و همان طور که گفتم اصلاً به این فکر نکید که این دیگر اصلاً اسلام نیست و شده همان بهائیت یا مسیحیت کنونی! (فوت کوزه گری اش همان کلا فکر نکردن است). در مرحله ی بعد(اگر آخوند نیستید در همان مرحله قبل روشن فکر شده اید، نیازی نیست با این حرف ها مجبور به تست الکل و سطح هوشیاری شوید) گامی فراتر بگذارید و از آدم های خز داعش طور تعریف کنید و سر مخالفان شان داد بکشید. مثلاً بگویند مدافعان حرم وحشی هستند و داعشی ها که گناهی نکرده اند، فقط گول خورده اند و بگویند اگر آنجا بودید بر جنازه ی آن ها هم نماز می خواندید. بگویند، نترسید. در اینگونه مواقع، معمولاً در پای سخنرانی شما به ذهن کسی نمیرسد که پرسد: «خب عمو! این چه وضع اسلام رحمانیه که دارید؟! چطور با داعش اونطور، با غیرداعش اینطور؟!» بعد از اتمام این مراحل شما احتمالاً در جامعه مومنین به عنوان یک تفکر ناجور معروف میشوید، اما مهم نیست. چون مشهور شده اید! برادر حاتم طایی هم وقتی دید نمی تواند مثل برادرش با گرم مشهور شود، در چاه زم زم ادراک کرد و بطور موفقیت آمیزی مشهور شد. اصل شهرت مهم است، بقیه اش حواشی است.

#ابراهیم\_کاظمی\_مقدم

## مهندس شیخ طوسی در دولت یازدهم!!!



آن استاد بشر، آن عقل حادی العشر، آن مهندس همه چیزدان، آن وزیر هلاکوخان، آن صاحب تحریر اقلیدوسی، آن کرده با تمامی علوم روبروسی، خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله علیه از خوب های قلعه گردی عهد خویش بود. در نقل است هلاکوخان مغول هر قلعه که فتح نمودی، بر سردران کنیبه ای پین شده بدیدی از خواجه بدین مضمون که " دیر اومدی خیلی دیره، جای دیگه دل اسیره، خواجه هم سریع در میره " روزگار بدین منوال بگذشتی و خواجه از قلعه ای به قلعه دیگر کوچ بکردی و هیچ مغول را به وی دست می نرسیدی تا آن هنگام که در قلعه الموت به چنگ هلاکو بیفتاد و تا آخر زندگی وزیر وی بودی و فی الاخر در بغداد از دنیا برفت. نقل است که در ملکوت اعلا، خواجه نصیر، این حدیث از ملائکه بشنیدی که در ولایت گل و بلبل، منجمد گوشت لذیذی را به چنین بهای ناچیز بر مردم عرضه میدارند ولیکن هیچکس را بدان رغبت نباشد و رعیت متوقع، متفق القول اند که مفت ها ایز سو ماچ اکسینسیوا! پس از خداوند باری تعالی بخواست که وی را عمری دگر بخشد تا گوشت ملک ری را بچشد و بداند آن چون است؟ پس بخشید و خواجه از گور برخاست و فی الواقع **Revenant** های پیش از وی سوتفاهم بودندی. خواجه راه بادیه پیش بگرفت و برفت و برفت تا آنکه، به کهنه رباطی نیمه خرابه رسید و به فراست دریافت نام آن، خوابگاه دانشجویی باشد و قصد بکردی شب را در آن منزل ویران بخشید. پس به اندرون شد ولیکن نه نشانی از خواب بدید نه دانش. مردان جوانی بدید هر یک بر کاری مشغول. کسر زیادی از آنان اجسام مشعشع و مسطح در دست خویشان گرفته بودند و دایما انگشت خویش را بدن بمالیدند و سر خود بدان گرم داشتند. عده قلیلی سر دفتر و کتاب داشتند و دگرانی نیز گرد هم جمع بودندی و اوراقی کوچک در دست همی داشتند که بر آنان نقش شاه و سرباز بودندی. خواجه شرح حال خویش با آنان بازگفت و از حال آنان پرسش کردی. جواب بدادند که مهندسانند و بیافزودند فردا آزمون دشوار مثلثات دارند ولیکن آنان را از درس هیچ باری نمیباشد و به جهت تمدد اعصاب به بازی پاسور دست بازیده اند. پس شیخ هندسه و مثلثات را تمام به آنان بیاموخت و آنان مریدان وی گشتند. صبح کاذب، خواجه و مریدان به بازار بیدند ولیکن محلت قصابان را غرق چنان ازدحامی یافتند که مانند دیده نمیشد مگر در راهپیمایی. پس مریدان فسرده و غمین بگشتند و قصد بازگشت کردند که خواجه نصیر مانع شد و بر منبر شد و خواست رکبی بزند. پس از مضرات گوشت بسی سخن های گهربار علمی بر زبان راند. ولیکن رعیت را بدان سخنان هیچ التفاتی نبودی. پس دوباره بگفت. باز اعراض کردند. سیم مرتبه گفت و ناگاه مردی از جمعیت بگفت: یا شیخ، گوش ما از این حرف ها پره، برو کنار بزار باد بیاد. پس خواجه متغیر گشت و بگفت: هیچ مرا میشناسی و این سخن میگوی؟ من ابوجعفر بن محمد بن محمد بن حسن، خواجه نصیرالدین، استاد توسی ام. گفتن این سخن همانا و غیب شدن آن خیل انبوه همانا... به طرفه العینی آن جمعیت پراکنده گشتند و هیچ ندانستند این طوسی آن دکری نیست. الغرض شیخ طوسی (توسی) طعم گوشت های دولتی را چشید و هم اکنون خبری از ایشان در دست نیست.

#ابوالفضل\_حاتمی

## اندر حکایات پیشرفت تکنولوژی



دی که از خاتم یونی به سرای شدم؛ صدایی عجیب الخلقه توجه مرا بر خویش جلب کرده؛ همان دم راهم را به سمت اندرونی کج کردم. اندرونی از چهار اضلاع گسترانیده و خلقی کشان کشان اسباب زندگی بر آن نهاده، چنانکه مستطیلی رنگارنگ از اثاثیه منقش گشته؛ وسایل آشپزی در یمین و بی شمار وسایل برقی نظیر ماشین رختشویی در یسار و بامعنا اندک. ماشین رختشویی زار زار کنان چند قمیص و پاپوش و تُمبان را در شکم خود از بهر شستن چرخانده و کف از دهانش سرازیر گشته .

مادر هم در مقابلش زانو خم کرده و مویه کنان و بر سر زنان به صدای زار زارش گوش سپرده و بهر قسط های عقب افتاده اش گریسته !!!  
القصه، بر اسب چموش سخن سوار شده و سخت جانانه؛ بر زلف سخن شانه؛ چانه ام در انبار واژه ها حیران و زبانه بر آشفتنی جملات چاره !!!  
از اختلالات ۱۶ گانه در ماشین رختشویی سخن رانده و پیچش اتوماتیک وار ماشین را در چشمان مادر گسترانیده!!!

چنانچه مادر دست از مویه کشیده؛ ناگهان از بهر بلائی ناشناخته ای که بر سر آن زبان بسته آورده بود؛ افسار خنده را از کف داده و دمی مجال آسایش فرو نگذاشتم و با وجود دیدن غضب و حس انتقام در چشمان مادر اعتنائی نکرده و بر پشت مسلسل خنده مانده!!!

روزی از پس روز دیگر تاخته و رخت چرکهایم از شمار انگشتان دودست فزاد رفته؛ خروسخوان رختهایم را سوار بر چرخ و فلک ماشین کرده و راه پاساز آریاکان در پیش گرفته؛ ظهر با سرعت مریدان عُمرمان رسیده و آفتاب سوزنده تابیده و من همچنان در آریاکان لمیده !!! وقتی به سرای شدم باز صدای زار زار ماشین رختشویی مرا به سمت خویش کشانده و دستم آمد که از بهر هرمرحله؛ درجه رابر ۳ ساعت تنظیم نموده و دما را بر ۳۰ درجه سانتی گراد چرخانده، چنانکه از خروسخوان تاکنون پایش در مرحله ی wash گیر کرده؛  
القصه پس از یک روز تمام ماشین رختشویی از چرخش بازمانده. درمانده به سوی تاخته و دربش را گشوده؛ لختی گمان کردم که درب دیگ بخار پز را گشوده ام؛ از توصیف لباسهای بخت برگشته ام همین بس که پس از مراحل هضم و جذب در شکم آن غول بی شاخ و دم چند تیکه پارچه ی شرحه و الیافی بی جان و مندرس و ترکیب رنگی بس عجیب بر جای مانده!!!

مقابلش جلوس کرده و به صحنه ی زوال لباسهای مارک دارم مینگریستم که مادرم را بالای سرم یافتم؛ گویی دکمه ای را از بهر شروع خنده اش فشرده و سپس آن دکمه را گم کرده چنانچه گویی خاموش کردی در کار نباشد!!!  
پس از اینکه دلی را از عزا بهر سوتی خانمان سوزم در آورد؛ نگاهی بر من انداخت و گفت: هر عملی را عکس العملیست فرزندم قانون سوم نیوتون !!!

گویی آب در تنورم ریخته و خنک گشتم؛ نخ های درهم آمیخته را وانهادم و قمیصی بر خود پوشاندم و نعره ها زد و راه بیابان در پیش گرفتم ...

#پروانه\_سروستانی

## انتقام جویان (Avengers)



وقتی نام کمپانی فیلمسازی مارول به میان می آید، عده ای اصلا این کمپانی را قبول ندارند و گمانشان بر تخیلی و دروغی بودن فیلم است و تمام آن را جلوه های ویژه بصری می دانند. اما هستند کسانی که بنابر سلیقه شان دنبال کننده ی کمپانی مارول هستند. در جنگ ابدیت، نگهبانان کهکشانی به انتقام جویان می پیوندند تا با تانوس برای جلوگیری از جمع آوری سنگ های ابدیت مقابله کنند. فیلمی که با ۳۰۰ میلیون دلار هزینه ی ساخت، از پرهزینه ترین فیلم های تاریخ جهان است؛ اما فروشی راضی کننده داشته و با محبوبیت تمام پرفروش ترین فیلم سال ۲۰۱۸، پرفروش ترین فیلم ابرقهرمانی تاریخ، چهارمین فیلم پرفروش در داخل ایالات متحده و چهارمین فیلم پرفروش تمام تاریخ سینما است. فیلمی در هفته اول اکران خود ۶۴۱ میلیون دلار فروخت و رکورد پرفروش ترین فیلم در هفته اول را نیز بنام خود ثبت کرد. منتقدین معتبر جهان نیز با استقبال از این فیلم، نظرات مثبتی راجع به این فیلم داشتند و موجب پرفروش تر شدن و محبوب شدن این اثر داشتند. نکته فیلم شخصیت پردازی خوب فیلم در فیلمنامه و جایگذاری این اشخاص در کنار یکدیگر است. اشخاصی که از قبل می شناسیم و دیگر منتظر معرفی شان نیستیم. از همان ابتدای فیلم منتظر ماجرا ایم و فیلم به اصطلاح دست دست نمیکند و میرود سراغ اصل مطلب، یعنی با جرعه آغاز می شود و با انفجار همراه است. فیلم نمادی از فنودالیسم با رویکرد اومانیستی است (به طور کلی در فیلم انتقام جویان، با یکجایی کامل از القائات اومانیستی روبرو هستیم). قهرمانان داستان میگویند که ما اربابان زمین هستیم و شما رعیت ما. ما از زمین در برابر موجودات فضایی محافظت می کنیم اما به شرط اینکه همگی برای ما باشیم چرا که ما انسان برتریم. فیلم کاملا نرم و تدریجی در همگان اثر می کند و با القای تفرکات غلط به مردم موجب فروپاشی فرهنگ می شود، فرهنگی که همگان آن را میسازیم. همه افراد گروه نشانه ای از القای معرفتی خاص به مردم هستند که شرح آن در این مقال نمی گنجد. آیا واقعا آمریکا ابرقدرت است؟ آیا محافظان زمین باید جهش یافته و فوق پیشرفته باشند؟ انتقام جویان افرادی هستند که با جهش های ژنتیکی نظیر هالک و یا با تمسک به ساینس (Science=علم گرایی) نظیر مرد آهنی و یا با استفاده از موجودات تخیلی و فرا زمینی نظیر ثور، به نجات بشر برخاسته اند، حال آنکه در اندیشه دینی منجی بر اساس اصول الهی بپا خاسته و جهان را پر از عدل و داد می کند. کمترین نتیجه تماشای انتقام جویان توسط مردم ما و نهادهایه شدن این مطلب است که هیچ فردی مانند انبیاء که در گذشته بشر حضور داشته و به تاریخ پیوسته اند در آینده ظهور نخواهد کرد، هیچ آینده ی دیگری متصور نیست و هیچ منجی و نجات بخشی از غیب نخواهد رسید و اگر هم روزی بشر به منجی نیاز پیدا کند، آمریکا این منجی را خواهد ساخت. اما پادمان نرود که نجات انسان ها و تغییر سرنوشت آنان در گام ابتدایی نیازمند اراده غالب افراد آن قوم و ملت است و در غیر این صورت هیچ امری نمی تواند انسان ها را از وضع موجودشان نجات دهد، بدین سان مفاهیم گنجانده شده فیلم انتقام جویان اساساً در تضاد با اندیشه دینی و قرآنی بوده و نشستن این مضامین در ذهن و قلب انسان مسلمان، دادن آدرس غلط در مورد آخر الزمان و مقوله منجی است.

#علیرضا\_عبدی

## با ما در ارتباط باشید



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نشریه ضدیخ بوده و هرگونه استفاده از آن به عنوان دستگیره، گاز روشن کن، سفرفه و زیر قابلمه بدون اجازه ی مکتوب و شفاهی اعضای نشریه ممنوع و پیگرد قانونی دارد!

اهل نوشتنید؟

دغدغه هاتان را بنویسید.

اهل کشیدنید؟

لطفا طراحی کنید.

ضدیخ را بخوانید و ضدیخی شوید.

این یک دعوتنامه نیست، یک هدف است.

پل ارتباطی و دسترسی به نسخه الکترونیکی:

۰۹۹۰۱۸۲۸۳۵۹

t.me/zedyakh\_bkatu

## یادت باشد...

سر سفره که نشست گفت:  
«آخرین صبحونه رو با من نمی خوری؟!» با بغض گفتم:  
«چرا این طور میگی؟ مگه اولین باره میری مأموریت؟!»  
گفت: «کاش می شد صداتو ضبط می کردم با خودم می بردم که دلم کمتر تنگت بشه.» گفتم: «قرار گذاشتیم هر کجا که تونستی زنگ بزنی، من هر روز منتظر تماس می مونم، منو بی خبر نذار.» با هر جان کندی که بود برایش قرآن گرفتم تا راهیتم کنم، لحظه آخر به حمید گفتم: «حمید تو رو به همون حضرت زینب (س) هر کجا تونستی تماس بگیر.» گفت: «چو باشه حتما بهت زنگ می زنم، فقط به چیزی، از سوریه که تماس گرفتم چطوری بگم دوستت دارم؟ اونجا بقیه هم کنارم هستن، اگه صدای منو بشنون از خجالت آب میشم.» به حمید گفتم: «پشت گوشمی به جای دوستت دارم بگو یادت باشه! من منظورت رو می فهمم.» از پیشنهادم خوشش آمده بود، پله ها را که پایین می رفت برایم دست تکان می داد و با همان صدای دلنشینش چندباری بلند بلند گفت: «یادت باشه! یادت باشه!» لبخندی زد و گفتم: «یادم هست! یادم هست.»

گوشه ای از کتاب "یادت باشد" عاشقانه ترین کتاب شهدای مدافع حرم، اثر محمد رسول ملاحسنی.

تهیه کتاب از طریق: <http://yadat-bashad.ir>